



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کل: قاعده مصلحت

تاریخ: ۴ بهمن ۱۳۹۹

موضوع جزئی: معنای لغوی و اصطلاحی مصلحت

مصادف با: ۹ جمادی الثانی ۱۴۴۲

جلسه: ۶

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته پیرامون محدوده کلی حضور مصلحت در عرصه علم فقه مطالبی ایراد شد. البته در جلسات قبل از آن هم به موضوع حضور عنصر مصلحت در عرصه بعضی از علوم مربوط به فقه یا غیر آن اشاراتی داشتیم. محصل آنچه که گفته شد این بود که مصلحت به طور کلی در سه ساحت در عرصه علم فقه می‌تواند مورد بررسی قرار بگیرد. یکی در عرصه استنباط. دیگری در مرحله تطبیق؛ و سرانجام در مرحله اجرا. که البته مرحله تطبیق و اجرا هم قابل تداخل هستند. به هر حال چه دو ساحت و چه سه ساحت برای حضور مصلحت در عرصه علم فقه و کتب فقیهان تعیین کنیم، مهم این است که ما به این دو سه ساحت به طور تفصیلی بپردازیم چون موضوع بحث ما مصلحت است به عنوان یک قاعده فقهی. لذا به مباحثی که در علم کلام و نیز علم اصول فقه پیرامون مصلحت مطرح می‌شود، نمی‌پردازیم و ارجاع می‌دهیم بحث از آنها را به محل خودش. گفتیم که در واقع می‌خواهیم دقیقاً معلوم شود که موضوع سخن و بحث در این جلسات چیست و ما در چه ساحتی این مسئله را تعقیب می‌کنیم. بالاخره با این مطالب حدود و ثغور موضوع بحث تا حدودی روشن می‌شود و این کمک مؤثری است در تبیین این قاعده.

معنای مصلحت

لکن ابتدا لازم است بعضی از مفاهیمی که به نوعی مرتبط با این بحث است را توضیح دهیم. اصلاً مصلحت به چه معناست و در لغت چه معنایی برای مصلحت گفته شده؟ آیا معنای اصطلاحی خاصی در فقه برای مصلحت وجود دارد؟ پس از آن یک پیشینه‌ای را در فقه شیعه و اهل تسنن درباره مصلحت ذکر کنیم.

۱. معنای لغوی

اما از نظر لغویین مصلحت دارای چند معنا است. یعنی لغوی‌ها چند معنا برای مصلحت ذکر کرده‌اند که اشارتاً این‌ها را بیان می‌کنم.

۱. برخی مصلحت را در مقابل مفسده و معنای آن را ضد یا نقیض مفسده قرار داده‌اند. در لسان العرب در ماده «صَلَحَ» اینچنین می‌گوید: **أَصْلَحَ الدَّابَّةُ**، یعنی کار او را به سامان رساند یا در حق چهار پا خوبی یا نیکی کرد.^۱ نظیر این را صاحب تاج العروس در مورد معنای مصلحت ذکر کرده است.

۱. لسان العرب، ج ۲، ص ۵۱۷.

در صحاح اللغة،^۱ لسان العرب^۲، المصباح المنير،^۳ مجمع البحرين^۴ نوعاً این معنا را برای مصلحت ذکر کرده اند که مصلحت در برابر مفسده است و معنایش هم همان معنای ضد یا نقیض یا حتی بعضی گفته اند که مخالف مفسده است.

۲. برخی مصلحت را به معنای خیر هم تفسیر کرده اند مثلاً فیومی در المصباح المنیر و طریحی در مجمع البحرین این معنا را برای مصلحت هم گفته اند.^۵

۳. معنای دیگری که برای مصلحت ذکر شده، منفعت است. البته اینکه مصلحت را به معنای مطلق منفعت ذکر کرده باشند، شاید کمتر باشد اما اینکه مصلحت را به معنای منفعت خاص گفته باشند، در بعضی از کتب لغت ذکر شده است. مثلاً گفته اند مصلحت عبارت است از آن منفعتی که اثرش باقی است.^۶

البته معنای نفع که بعضاً گفته اند معنای سود و شبیه به این، در بعضی از کتاب‌هایی که خیلی قابل اعتماد نیستند هم بیان شده است. اگر بخواهیم آنچه را که در کتاب‌های لغت بیان شده ذکر کنیم، همین چند معنا است که در مقابل مفسده به معنای خیر یا نفع خاص، چیز‌هایی هستند که گفته اند.

۴. در برخی از کتاب‌های لغت جدید معنای متفاوتی با آنچه گفته شد مشاهده می‌شود. مثلاً در أقرب الموارد مصلحت را به این معنایی که گفتیم تفسیر نکرده بلکه گفته چیزی است که مستلزم این معانی و مفاهیم است. المصلحة ما یترتب علی الفعل و یبعث علی الصلاح یقال رأی الامام المصلحة فی ذلک ای هو ما یحمل علی الصلاح و منه ما سُمی ما یتعاطاه الانسان من الاعمال الباعثة علی نفعه.^۷ مصلحت عبارت است از آن چیزی که بر کاری مترتب می‌شود و باعث صحت و درستی آن می‌شود. مثلاً گفته می‌شود که امام مصلحت را در این امر دید. یعنی چیزی که سبب صلاح می‌شود لذا کارهایی را که انسان برای نفع بردن و سود بردن انجام می‌دهد، مصلحت نامیده می‌شود. ظاهر این سخن آن است که خود منفعت مصلحت نیست، اما آن کارهایی که انسان انجام می‌دهد تا سود ببرد و منتفع شود، آنها مصلحت است. لذا می‌توان گفت مصلحت طبق این دیدگاه چیزی است که مستلزم نفع یا خیر و امثال این‌ها است.

اگر بخواهیم این‌ها را با دقت مورد ارزیابی قرار دهیم و داوری کنیم، واقع این است که احتیاج به وقت واسع و مجال بیشتر دارد اما اجمالاً می‌توان گفت که مصلحت به معنای سود و نفع و مرادف آن نیست. یعنی اینطور نیست که بگوییم مصلحت و منفعت یک معنا دارند و مرادف آن هستند. حتی در کتاب‌های لغت هم شاید اینچنین نباشد. اینکه مثلاً بیاسیم

۱. صحاح اللغة، ج ۲، ص ۵۱۹.

۲. لسان العرب، ج ۳، ص ۳۳۵.

۳. مصباح المنیر، ص ۴۷۲.

۴. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۲۱.

۵. مصباح المنیر، ص ۳۴۵. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۸۹.

۶. فروغ اللغة، ص ۲۰۶.

۷. أقرب الموارد، ج ۱، ص ۶۵۶.

بین این‌ها تفکیک کنیم و یکی را به سمت و سوی مادی بکشانیم و یکی را اعم از مادی و معنوی یا خصوص معنوی قرار دهیم، از کلمات بعضی‌ها ممکن است بتوانیم این را استفاده کنیم. به نظر می‌آید این را هم قبلاً نقل کرده باشیم که مثلاً در مفردات، ماده صلاح و مشتقات آن می‌گوید اصلاح انسان از سوی خداوند به سه طریق است. اول با خلق کامل و نیکوی او؛ کمال و حسن خلقت انسان. دوم رفع فساد از خلقت انسان. سوم تشریح مطابق مصلحت در حق انسان. یعنی قانون‌گذاری و قرار دادن احکامی که مطابق با مصلحت انسان است. پس می‌بینیم که اینجا تارة مصلحت در کمال خلقت و آخری بر حسن خلقت و ثالثه دور کردن فساد از او تحقق پیدا می‌کند. اینجا می‌شود مقابل فساد، اینجا می‌شود ضد یا نقیض فساد. کار برد های این واژه را که انسان نگاه می‌کند، می‌بیند بین مصلحت و مفسده تقابلی وجود دارد. این تقابل آیا به گونه ای است که واسطه ای بین آنها تصویر می‌شود یا خیر جای بحث دارد. اگر ما گفتیم مصلحت نقیض مفسده است، دیگر اینجا امکان تصویر واسطه بین این‌ها وجود ندارد. اما اگر گفتیم ضد مفسده است، می‌توانیم واسطه ای بین این‌ها تصویر کنیم. لذا اینکه برخی لغویین گفته اند مصلحت نقیض مفسده است، یا باید حمل کنیم بر اینکه منظورشان از نقیض، نقیض به معنای دقیق منطقی نیست، یا بگوییم اشتباه کرده اند و نباید می‌گفتند نقیض. چون بالاخره مواردی وجود دارد که بین مصلحت و مفسده ممکن است فرضی را تصویر کنیم که نه مصلحت باشد و نه مفسده. نه اصلاح باشد و نه افساد. بله اگر ما بخواهیم یک تعبیر دقیق برای مصلحت بکار ببریم، مصلحت می‌شود ضد مفسده که اگر ضد بود، طبیعتاً می‌توانیم واسطه بین این‌ها فرض کنیم و بگوییم که اگر یکی نبود، لزوماً دیگری وجود ندارد. می‌تواند نه این باشد و نه آن. همانطور که در مورد ضدین گفته شده که اجتماعشان ممکن نیست اما ارتفاعشان ممکن است.

پس مصلحت به نوعی مقابل مفسده است و در بین لغویین و عرف کثیراً به این معنا استعمال شده و خواهیم گفت که در اصطلاح و کتب فقیهان هم اگر چه اقدام به تعریف این واژه نکرده اند، اما کاربست‌ها یا استفاده‌هایی که آنها از این واژه داشتند، تقریباً معلوم می‌کند که در بین فقیهان هم معنای خاصی برای مصلحت که متفاوت با معنای لغوی باشد وجود ندارد.

به هر حال از نظر لغوی تقریباً معنای مصلحت معلوم است که در مقابل مفسده است و به معنای راست کردن، به راه آوردن و درست کردن چیزی بعد از آنکه گرفتار فساد شده و از راه به در شده است می‌باشد. البته همانطور که گفتیم معنای خیر و نفع و اشباه و انظار این‌ها هم اگر گفته شده، اما باید توجه کرد که مترادفی اینجا در کار نیست هرچند در بسیاری از موارد این‌ها با هم مشترک اند و به جای یکدیگر هم ممکن است به کار روند اما قطعاً مترادف مفهومی نمی‌توانیم اینجا برای این‌ها بیان کنیم.

اگر بخواهیم به استعمالات لغوی به مواردی که در این رابطه وجود دارد اشاره کنم طول می‌کشد. در مورد منفعت شما می‌بینید که در استعمالات، منفعت و مصلحت خیلی به جای یکدیگر به کار می‌روند اما در عین حال تفاوت هم در بین این‌ها وجود دارد. مثلاً آقای خوئی تصریح می‌کند (البته درست است که این نظر یک لغوی نیست اما می‌خواهم این

تفاوت را ببینید) مصلحت از سنخ مصلحت و مفسده از سنخ ضرر نیست؛ به همین جهت گفته می‌شود احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد است نه منافع و مضار. لذا بعضی از احکام شرعی مانند خمس، زکات و جهاد، ضرر مالی یا جانی دارند، اما در عین حال مصلحت‌اند. لذا ایشان می‌گویند مصلحت و مفسده را از سنخ ضرر و نفع نباید دانست. البته ایشان در اینجا نه به عنوان فقیه، ولی بر مبنای آن چیزی که لغویین گفته‌اند این مطلب را مطرح کرده‌اند.

اگر بخواهیم شواهدی هم بر این تفاوت ذکر کنیم، این شواهد وجود دارد. یعنی شاهد بر اینکه مسئله مصلحت و مفسده غیر از منفعت و منقصدت یا ضرر و نفع است. همانطوری که گفتیم نه لغوی‌ها خیلی این را برجسته کرده‌اند و نه در کتب فقهی ما پذیرفته شده است. به هر حال این معنای کلی مصلحت است. لذا اگر جایی به معنای خیر، منفعت، سود و این‌ها هم بیاید قطعاً مترادف مفهومی نمی‌توانیم استفاده کنیم ولی یا به عنوان اینکه خیر اخروی یا منفعت اخروی در کار بوده یا مستلزم منفعت یا خیری بوده، به این اعتبار است که گفته شده مصلحت به معنای منفعت یا خیر است. این تقریباً یک توضیح کلی است در مورد معنای مصلحت در لغت.

۲. معنای اصطلاحی

اما در کتب فقهی و در اصطلاح فقه ما معنای خاصی برای مصلحت نمی‌بینیم. یعنی اینطور نیست که معنای خاصی را بیان کرده باشند. اساساً شاید تعریف هم نکرده‌اند. حال یا به دلیل وضوحش و یا به این دلیل که نظری متفاوت با نظر اهل لغت نداشته‌اند. همان معنایی که لغویین و عرف برای مصلحت قائل بودند، فقیهان هم به همین معنا ملتزم شده‌اند. بله، آنچه که ما در کتب فقهی و کتب قدما تا متأخرین می‌بینیم، ذکر موارد و نمونه‌هایی از مصلحت‌ها است. یعنی مصادیق مصلحت‌ها را ذکر کرده‌اند. در بحث از پیشینه و تاریخچه مصلحت در فقه شیعه بعضی از عبارات و نمونه‌هایی را از شیخ طوسی تا شیخ مفید و سایرین را ذکر خواهیم کرد که مصداق مصلحت را گفته‌اند ولی اقدام به تعریف این مفهوم نکرده‌اند.

۱. در مقنعه شیخ مفید چند نمونه را به عنوان مصلحت گفته‌اند. این مصلحت هم تارة مصلحة الاسلام است، آخری مصلحة المسلمین است، ثالثاً مصلحة العامة است؛ یعنی مضاف الیه مصلحت فرق می‌کند. شیخ مفید در مقنعه می‌گوید: تقویة الاسلام و اقامة الدین و فی وجوه الجهاد و غیر ذلک مما فیہ مصلحة العامة. یعنی مضاف الیه مصلحت عامه است. می‌گوید تقویة اسلام، اقامه دین، انواع جهاد و موارد دیگری که در این جهت مشترک‌اند که در آنها مصلحت عموم مردم به چشم می‌خورد.^۲

۲. در جواهر برخی از مصادیق مصلحت‌های عمومی را اینچنین ذکر می‌کند. حفظ حدود و ثغور بلاد اسلامی، حمایت از مجاهدان، ساختن پل و... در مصالح عمومی می‌گنجد. در مورد زمین‌های مفتوحة عنوة می‌گوید امام اگر بسط ید

۱. محاضرات، ج ۴، ص ۴۰۹.

۲. مقنعه، ص ۲۸۸.

داشته باشد می‌تواند زمین‌های مفتوحة عنوة را در این موارد صرف کند. در مصالح عمومی مثل حفاظت از مرز و حدود و ثغور بلاد اسلامی، کمک به مجاهدان فی سبیل الله و همچنین ساختن پل. در آخر هم می‌گوید یعنی هر آنچه که منفعتش به مسلمانان برسد. این را می‌برد جزء مصالح عامه. مصالح عامه را معنا می‌کند یعنی هر چه که منفعتش به مسلمانان برسد. این منافع، منافع دنیایی است مانند پل. یا مثلا حفاظت از مرزها طبیعتا با آن سخن که برخی فرموده بودند که مصلحت و مفسده به معنای منفعت و ضرر نیست. اگر بگوییم تباین کلی دارند درست نیست ولی در مواردی می‌تواند مصلحت منطبق شود بر منفعت.^۱

۳. شیخ طوسی وقتی می‌خواهد موارد مصلحت را ذکر کند، در بحث مسابقات و اینکه آیا قرار دادن جایزه از سوی امام برای مسابقات صحیح است یا خیر، بحثی را مطرح می‌کند که غیر امام می‌تواند این کار را بکند یا نه؟ ولی ایشان می‌گوید **و الاول اقوی لأن فيه نفعاً للمسلمین**. می‌گوید این کار را غیر امام هم می‌تواند انجام دهد یعنی جایزه قرار دهد حتی از بیت المال برای مسابقه. چون اساسا بیت المال برای مصلحت مسلمین است. می‌گوید **لأن فيه مصلحة للمسلمین**. یعنی از بیت المال می‌تواند بدهد چون در این مصلحت مسلمانان است. **و إن كان مخرج ذلكم غیر امام، جاز أيضا عندنا. و قال بعضهم لا يجوز. و الاول اقوی لأن فيه نفعاً للمسلمین**. برای اینکه در این کار منفعت مسلمین است. در بالا فرمود **لأن فيه مصلحة للمسلمین**؛ امام می‌تواند این کار را بکند چون در آن مصلحت مسلمین است. اینجا می‌فرماید غیر امام هم می‌تواند این کار را انجام دهد چون برای مسلمین منفعت وجود دارد. اینجا مصلحت در معنای منفعت به کار رفته و مصداق گفته شده. این واژه تعریف نشده.

عرض کردم مصادیقی که در کتب فقهی برای این منظور ذکر شده زیاد است که در بحث بعد انشاءالله بیان خواهیم کرد. البته این محصور به کتب فقهی نیست و در غیر کتب فقهی هم چه عالمان شیعه و چه عالمان اهل تسنن این را بیان کرده‌اند. این بخشی را که مربوط به اهل تسنن است را بعدا بیان می‌کنیم.

۴. مرحوم علامه طباطبایی در بحثی که تحت عنوان مرجعیت و روحانیت دارند، یکی از اموری که در اختیار ولی امر است، این می‌داند. عبارت ایشان این است که ولی امر می‌تواند در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آنها، (ما با این کار نداریم که محدوده اش کجاست). یک سلسله تصمیمات مقتضی به حسب مصلحت وقت اتخاذ نماید. طبق آنها مقرراتی را وضع نموده و به موقع اجرا بیاورد. مقررات نامبرده لازم الاجرا بوده و مانند شریعت دارای اعتبار است. در ادامه می‌گوید فرق دارد این مقررات با مقررات شریعت چون آنها غیر قابل تغییر اند و این مقررات قابل تغییر اند و در ثبات تابع مصلحتی هستند که آنها را به وجود آورده و چون پیوسته زندگی جامعه انسان در تحول و رو به تکامل است، پس این مقررات تدریجا تبدیل پیدا کرده و جای خود را به بهتر از خود خواهند داد.^۲

۱. جواهر، ج ۳۱، ص ۱۶۶.

۲. مرجعیت و روحانیت، ص ۸۳.

در اینجا می‌گوید ولی امر می‌تواند به حسب مصلحت تصمیمات مقتضی را اتخاذ کند و مقررات وضع کند و به موقع اجرا در بیاورد و اعتبار این‌ها هم مثل احکام شریعت و قوانین شریعت است. این مصلحت چیست؟ این مصلحتی که بر اساس آن ولی امر می‌تواند چنین قوانینی را وضع کند و اعتبار هم دارد، یعنی آنچه که به نفع مردم و عامه مسلمین است. این نفع ممکن است دنیوی باشد و ممکن است اخروی باشد. لذا در اصطلاح دانشمندان و فقیهان و به هر حال در کتب فقهی معنای خاصی غیر از آنچه که برای مصلحت گفته شده نمی‌بینیم.

تفاوت بین معنای مصلحت در لغت و اصطلاح

البته بعضی از فقیهان گاهی معنایی را برای مصلحت ذکر می‌کنند که با آنچه بعضی از اهل لغت گفته اند سازگار نیست. بنده دیگر نمی‌خواهم این تفاوت‌ها را نشان دهم یا اثبات کنم. بالاخره در بین لغویین کسانی هستند که تصریح می‌کنند مصلحت به معنای منفعت نیست. در بین فقیهان کسانی هستند که تصریح می‌کنند مصلحت به معنای منفعت است. حداقل به همین بیانی که عرض کردیم که در زمره مصادیق مصلحت منفعت را ذکر می‌کنند. البته این تفاوت‌ها بعضاً وجود دارد. ولی به طور کلی معنایی برای مصلحت در عرف و لغت ذکر شده در بین فقیهان هم همان معنا به رسمیت شناخته شده و معنای دیگری غیر از آن ندارند و اصطلاح خاصی غیر از آنچه که در عرف و لغت است انسان مشاهده نمی‌کند، لکن این معنایش این نیست که به طور کلی همه لغویین و فقیهان توافق کامل دارند. بین خود اهل لغت هم در این جهت توافق کامل وجود ندارد. بعضی از لغویین به طور کلی از اینکه مصلحت را به معنای منفعت بدانند خود داری کرده اند و حتی تصریح می‌کنند که به معنای منفعت نیست. در حالی که در بین فقیهان ملاحظه فرمودید که بعضی تصریح می‌کنند به این که مصلحت به معنای منفعت است. به نظر بنده نباید خیلی در این جهت دقت به خرج داد و این واژه‌ها را با همان معنای دقیق خودش بگوییم مورد استفاده قرار گرفته است. منظور فقیهان از مصلحت معلوم است و لذا گاهی بر منفعت و گاهی بر خیر اطلاق می‌کنند. معنای مورد نظر لغویین هم همانطور که عرض کردم معلوم است. اینکه گفتیم بعضی این را در معنای منفعت به کار برده اند یک نمونه اش را عرض کردم. در ابواب مختلف فقهی ملاحظه می‌شود که مثلاً شیخ طوسی مصلحت را در معنای منفعت به کار برده است. مثلاً در بیع، در کتاب رهن، در اجاره، در زکات و در مبسوط ملاحظه می‌فرمایید که استعمال شده لکن معنا معلوم است.

به هر حال بنده خواستم یک توضیح کلی درباره معنای مصلحت و کاربرد های آن‌ها در لغت و کتب فقهی داشته باشم که معنای مصلحت به طور کلی چیست و در اصطلاح ما معنا و مفهوم خاصی غیر از آنچه که در لغت و عرف گفته شده نمی‌بینیم و اگر هم در کتب فقهی گاهی به معنای خیر و گاهی به معنای منفعت و امثال این‌ها ذکر شده، از این باب نیست که مصلحت را به معنای منفعت بدانند و بخواهند بر خلاف لغویین سخنی گفته باشند. چون فقیهان بیشتر به دنبال ذکر مصادیق مصلحت بوده اند.

«والحمد لله رب العالمین»